

# نمایش کوتاه اجتماعی

## (( تکلیف و سرنوشت ))

راوی وارد شده و می گوید: سلام، نمایش امروز عاقبت مردی است که به تکلیف الهی خود عمل نکرده و در یک شرایط سخت مورد هجوم سوالات قرار گرفته است و سپس نقش مرد تنها را بازی می کند.

مرد: دیگه بس است یکی یکی چه خبر است ؟ ...

گفتم یکی یکی سوال کنید.

صدا: نیاید خون شهیدان پایمال شود، چرا اینقدر بی تفاوتی ؟ ... هان ؟

مرد: مادر شهید احترام تو واجب ... ولی خونی که در راه خدا ریخته شود پایمال شدنی نیست ... اجر و پاداش آن با خداست ... این خونها برای خدا ریخته شده نه کس دیگری.

صدا: نگذار در دریای طوفان زده کف کشتی را سوراخ کنند ...

مرد: چه کف کشتی ... و دریای موج سوراخ نشود ... آخر کدام آدم احمقی کف کشتی را سوراخ می کند.

فکر کردی صدایت را نمی شناسم؟ تو پدر ۴ شهید هستی ... هیچ کس چنین کاری نمی کند.

صدا: برخی با عمل منکر در حال سوراخ کردن کف کشتی هستند ... مراقب باشید ... با این کار جان بقیه مسافران را به خاطر می اندازند.

مرد: حالا فهمیدم این مثال نبی مکرم اسلام حضرت محمد (ص) است که عمل منکر را مثل کسی می داند که در حال سوراخ کردن کف کشتی در دریاست ... یعنی انجام دهنده عمل منکر در واقع کف کشتی را سوراخ کرده و ...

صدا: و حیات جامعه را به تباهی سوق می دهد.

مرد: پدر شهیدان بزرگ قبول دارم جامعه را منکر تهدید می کند اما من چه کنم؟ ... اصلا چرا من این همه مردم

بیکار نشسته اند و من قیام کنم؟ ...

صدا: تو هم مثل همه باید به میدان بیایی.

مرد: من طاقت ندارم ... این همه مسافرا سوار کشتی هستند من باید کتک بخورم ... آخر من طاقت درد و رنج و سختی دارم ... حیف نیست دندان هایم خرد شود و زیر کتک عاملان منکر کشته شوم؟

صدا: پس تکلیف الهی چه می شود؟

مرد: اگر من جلو بروم تنها می مانم و مابقی نمی آیند و ضایع می شوم می گویند موجی شده و دیوانه.

صدا: از مرگ نترس مثل فرزندان من.

مرد: تکلیف برای کسانی است که قدرت دارند و نمی ترسند تازه من در ۸ سال دفاع مثلاً مقدس، ۲ فرزندم را زیر پتو قایم کردم مبادا خونی از بینی آنان خارج شود.

صدا: آیا مکافات عملت را ندیدی؟

- مرد در حالیکه بغض می کند، می گوید: چرا چرا یکی از فرزندانم معتاد شد و دیگری در حالیکه جلوی مدرسه دخترانه مزاحم ناموس مردم بود، با موتور تصادف کرد و یک پایش را از دست داد.

صدا: اگر به جنگ می رفتند اولی شهید پرافتخار و دومی جانباز پرافتخار می شد ولی حالا چی؟ ... مگر می شود از امتحان الهی فرار کرد؟ ...

مرد: نه نمی شود ولی تو را به خدا نمک به زخم من نپاش.

صدا: مثل حضرت زهرا (س) از ولایت دفاع کن.

مرد: او فرزند رسول خدا بود و پاکی و صداقت داشته، من چی؟ ... پای برنامه های ماهواره ... اگر یک شب رقصی و سریالهای آن چنانی را ببینم مریض می شوم.

صدا: پس چرا روز عاشورا احسان می دهی و نذری پخش می کنی؟ ... مثل حسین (ع) باش.

مرد: حسین (ع) و یارانش از مرگ نمی ترسیدند و ذلت پذیری را خیانت می دانستند. حسین (ع) شهید شد تا ما آسایش داشته باشیم ... نه اینکه ما هم شهید شویم.

صدا: شهید بهشتی می گفت، ملتی که به مرز نترسیدن از مرگ برسد زنده می ماند ... همه را که نمی توانند شهید کنند.

مرد: فعلا که خودش شهید شده ...

صدا: عاشورایی عمل کن ... اگر کف کشتی را آب بگیرید می دانی چه می شود؟!

مرد: خب کشتی با مسافران غرق می شوند.

صدا: خب این طوریه که اتفاقا زودتر کشته می شوی.

مرد: هر وقت کشتی غرق شد منم غرق می شوم، تازه حسین ابن علی (ع) طاقت گرسنگی و تشنگی داشت، من ندارم ...

صدا: آدم گرسنه حال ماهواره نگاه کردن نداره ... منم بدون ماهواره می شوم گهواره به جای ماهواره.

صدا: دست از ماهواره بردار ...

مرد: بابا چه قدر بگویم ... فقط اخبار را نگاه می کنم.

صدا: به سرنوشت عروس و دامادت ... پسر و دختری نگاه کن ...

مرد: عروس و دخترم نباید به دنبال دوست پسر می رفتند و زندگی خود را آتش می زدند- آنها شوهر داشتند.

صدا: خب این رفتار را ماهواره به خانه ها آورده و آموزش می دهد.

مرد: شوهرانشان بی غیرت بودند- آنها هم دوست دختر داشتند ...

صدا: الان کجا هستند . فرزندان خردسالشان چه می کنند؟

مرد: عروس را پسرم کُست و دخترم هم با کمک دوست پسرش دامادم را ... نوه هایم را بهزیستی نگه داری می کند ... .

صدا: دست انتقام الهی و نفرین شهیدان را نمی بینی ؟ ...

مرد: چرا باید بروم ... چون حضرت عزرائیل آمده و کارم تمام است ... اگر فرصت بدهی این سریال آخر ماهواره را نگاه کنم بعدا جانم را بگیر ...

